

لقطه

و مجهول المالک (۱)

○ سید کاظم حائری

چکیده

این مقاله پس از مقایسه لغوی سه اصطلاح «لقطه»، «ضالّه»، «مجهول المالک»، در دو محور سامان یافته است: در محور اول به بررسی حکم تکلیفی النقاط - برداشتن لقطه - پرداخته و به استناد روایات، جواز آن را اثبات می‌کند، سپس با اشاره به تفصیل میان لقطه حیوان و غیر حیوان و لقطه در حرم - مکه - و غیر حرم، حکم صور مختلف را بیان می‌دارد. در محور دوم، بحث تعریف - شناساندن لقطه - را مطرح کرده و پس از اثبات لزوم تعریف به مدت یک سال، اشیاء کم ارزش را از این حکم استثنا کرده است.

کلیدواژگان: لقطه، ضالّه، النقاط، مجهول المالک، لقطه حیوان، لقطه در حرم.

در اصطلاح فقها، کودکی که پیدا شده «لقیط»، حیوان پیدا شده «ضالّه» و غیر این دو، «لقطه» نامیده می‌شود. بحث ما در این نوشتار در باره ضالّه و لقطه و مجهول المالک است و از لقیط بحثی نخواهیم کرد.

لفظ «ضالّه» در عرف و لغت در خصوص حیوان و در هر گمشده‌ای هر چند حیوان نباشد، به کار می‌رود. در روایت نیز آمده است: «الحکمة ضالّة المؤمن»^۱. گویا علت اینکه ضالّه در اصطلاح فقها در خصوص حیوان به کار می‌رود، این است که حیوان بهره‌ای از شعور و اراده و علاقه‌ای به مکان یا به مالک خود دارد. از این رو اگر در مکانی دیگر یافت شود، می‌توان گفت: «ضالّه» است؛ یعنی مکان و صاحبش را گم کرده است و آنها را نمی‌یابد. اما در موجودات غیر زنده که به مکان خاص یا مالک معین علاقه‌ای ندارند، نمی‌توان گفت که محل یا مالک خود را گم کرده‌اند، در عین حال اطلاق ضالّه به موجودات غیر زنده نیز، به مناسبت مالک آنها صدق می‌کند که شعور دارد و می‌توان گفت مالک آنها را از دست داده و آنها نیز گم شده‌اند. پس استعمال کلمه «ضالّه» در خصوص حیوان و هر مالی، مناسبت دارد، در روایات نیز به هر دو معنا به کار رفته است.

شیخ صدوق با سند خود از مسعده بن زیاد از امام صادق(ع)، از پدرش از امیر مؤمنان(ع) نقل می‌کند که فرمود:

إياكم و اللقطة فإنها ضالّة المؤمن و هي حريق من حريق جهنم؛^۲

پرهیز کنید از لقطه که گمشده مؤمن است و آتشی از آتش دوزخ است.

سند این حدیث معتبر است و در آن کلمه «ضالّه» بر هر لقطه‌ای اطلاق شده است.

شیخ طوسی و شیخ صدوق، از حسین بن زید، از امام صادق(ع) از پدرش(ع)

نقل می‌کند که فرمود:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۱۸۶.

۲. وسائل الشیعه، باب اول از ابواب لقطه، ج ۱۷، چاپ اسلامی، ص ۳۴۹، ح ۸.

كان امير المؤمنين (ع) يقول في الضالة يجدها الرجل فينوي ان ياخذ لها جعلاً
فتتفق، قال: هو ضامن، فإن لم ينو ان ياخذ لها جعلاً و نفقت فلا ضمان عليه؛^٣
امير مؤمنان (ع) در مورد حيوان گمشده ای که مردی آن را می یابد و قصد
می کند که برای (یافتن و نگهداری) آن مزد بگیرد و از این رو، خرج آن
می کند، فرمود: ضامن است، ولی اگر قصد نمی کرد که مزد بگیرد و برای
حيوان خرج می کرد، ضامن نبود.

سند روایت معتبر نیست. کلمه «ضالّه» در این روایت به قرینه لفظ «تتفق» و
«نفقت» در خصوص حیوان به کار رفته است.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) سؤال کرد:

سألته عن جعل الآبق والضالة قال: لا بأس به؛^٤

از آن حضرت در مورد مزد (یافتن و نگهداری) بنده فراری و گمشده پرسیدم،
فرمود: مانعی ندارد.

سند حدیث معتبر است. ظاهراً ضالّه در این روایت به قرینه همراهی اش با
عبد فراری، در خصوص حیوان به کار رفته است.

به هر صورت، اگر در روایات، حکمی برای ضالّه آمده باشد و قرینه ای بر این
نباشد که مقصود هر گمشده ای است و احتمال برود که عرف میان گمشده ها فرق
می گذارد، نمی توان ضالّه را بر غیر حیوان حمل کرد.

اما در مورد کلمه «لقطه»، صاحب جواهر می گوید: «لقطه هر مال غیر حیوان
است که پس از گم شدن، پیدا شده و دستی (مالکیتی) بر آن نیست»^٥.

٣. همان، باب ١٩، ص ٣٦٩، ح ١.

٤. وسائل الشیعه، ج ١٦، باب اول از ابواب جعله، ص ١١٢، ح ١؛ باب ٥٠ از ابواب عتق،
ص ٥٥، ح ١.

٥. جواهر الکلام، ج ٣٨، ص ٢٧١.

گمان نمی‌کنم لقطه در عرف و لغت به غیر حیوان اختصاص داشته باشد، در بعضی از روایات، لقطه بر حیوان اطلاق شده است؛ مانند روایت معتبر علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (ع) که می‌گوید:

سألته عن اللقطة إذا كانت جارية هل يحلّ فرجها لمن التقطها؟ قال: لا، إنما يحلّ له بيعها بما اتفق عليها...^۶

از آن حضرت پرسیدم: اگر لقطه کنیزی باشد، آیا نزدیکی با او برای کسی که او را یافته، جایز است؟ فرمود: نه، فقط می‌تواند در عوض انفاق و خرجی که برای او کرده است، او را بفروشد...

حکم دستمزد در مورد لقطه، از ادامه این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود. به هر صورت، اگر حکمی برای لقطه ثابت شود و عرف احتمال فرق بین لقطه و مجهول المالک غیر لقطه را بدهد، اگر جهت احتمال، امکان تعریف در لقطه و عدم امکان تعریف مجهول المالک غیر لقطه در بسیاری از موارد باشد، در این صورت، حکم را فقط به مجهول المالکی گسترش می‌دهیم که امکان تعریف در آن باشد و حکم لقطه ای را که امکان تعریف ندارد، به هر مجهول المالکی که امکان تعریف ندارد، توسعه می‌دهیم. پس معیار در احکام، امکان تعریف و عدم امکان تعریف است، نه عنوان لقطه و مجهول المالک غیر لقطه.

اگر جهت احتمال فرق، نفس عنوان التقاط (برگرفتن) باشد، در این صورت نمی‌توان حکم را به مجهول المالک غیر لقطه توسعه داد؛ مثلاً اگر دلیلی بر حرمت التقاط دلالت کند، نمی‌توان از آن، حرمت گرفتن مال از سارق را فهمید؛ زیرا در نظر عرف احتمال فرق وجود دارد، شاید حرمت التقاط، از آن جهت باشد که ممکن است صاحب مال بیاید و مالش را بردارد؛ در حالی که گرفتن مال از سارق، نجات مال برای صاحب آن از دست سارق است.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۱، ح ۸.

سیر بحث ما این گونه خواهد بود که ابتدا از تک تک احکام لقطه بحث خواهیم کرد و ذیل هر حکم خواهیم گفت که آیا در این حکم، فرقی میان حیوان و غیر حیوان هست یا خیر؟ سپس به حکم مجهول المالک غیر لقطه اشاره می کنیم و در نهایت روشن خواهیم کرد که مشکلات بحث لقطه و مجهول المالک، با ولایت فقیه مرتفع خواهد شد.

احکام لقطه

۱. حکم تکلیفی التقاط: در روایات، از التقاط یعنی در اختیار گرفتن چیزهای گمشده نهی شده است. مسعدة بن زیاد در روایتی معتبر از امام صادق از پدرش نقل کرد که حضرت علی (ع) می فرمود:

يَا كُمْ وَاللَّقْطَةَ، فَإِنَّهَا ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ وَهِيَ حَرِيقٌ مِنْ حَرِيقِ جَهَنَّمَ^۷؛

پرهیز کنید از لقطه که گمشده مؤمن، و آتشی از آتش دوزخ است.

در روایت معتبر دیگری، محمد بن مسلم در مورد لقطه از امام باقر (ع) سؤال می کند و آن حضرت می فرماید:

لا ترفعها، فإن ابتليت بها فعرّفها سنة، فإن جاء طالبها وإلا فاجعلها في عرض

مالك يجري عليها ما يجري على مالك حتى يجيء لها طالب. فإن لم يجيء

لها طالب فأوص بها في وصيتك^۸؛

آن را بر ندار، پس اگر برداشتی، یک سال آن را معرفی کن، اگر خواهان آن

آمد [به او بده]، در غیر این صورت آن را در کنار اموالت قرار ده، حکم مال

تو را دارد تا زمانی که خواهان آن بیاید. پس اگر خواهانی برای آن نیامد، به

آن وصیت کن.

۷. همان، باب ۱، ص ۳۴۹، ح ۸.

۸. همان، باب ۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰.

محمد بن مسلم در روایت دیگری از امام باقر یا امام صادق(ع) در مورد لقطه پرسش می کند و آن حضرت می فرماید:

لا ترفعوها، فإن ابتليت فعرّفها سنّة فإن جاء طالبها وإلا فاجعلها في عرض مالك، يجرى عليها ما يجرى على مالك إلى أن يجيء لها طالب؛
آن را بر ندارید، اگر برداشتی، یک سال آن را معرفی کن. پس اگر خواهان آن آمد [به او بده] در غیر این صورت آن را در کنار اموالت قرار ده، حکم مال تو را دارد تا زمانی که خواهان آن بیاید.

در روایت معتبر از حسین بن ابی علاء نقل شده است که گفت: در محضر امام صادق(ع) از لقطه سخن گفتیم، فرمود:

لا تعرّض لها فإنّ الناس لو تركوها لجاء صاحبها حتّى ياخذها؛^۹
متعرّض آن نشو. اگر مردم، لقطه را به حال خود واگذارند، صاحب آن خواهد آمد و آن را خواهد برداشت.

گاهی گفته می شود: نهی از برداشتن لقطه در این گونه روایات، حمل بر کراهت می شود؛ زیرا در روایاتی که احکام لقطه مانند تعریف بیان شده، نهی از برداشتن آن نشده است؛ در حالی که اگر التقاط (برداشتن لقطه) حرام بود، سزاوار بود که در این روایات از آن نهی می شد؛ مثلاً در روایت معتبر علی بن جعفر آمده است که از امام کاظم(ع) در مورد مردی پرسیدم که در هم یا لباس یا چهارپایی را یافته است، با آن چه کند؟ فرمود:
يعرفها سنّة، فإن لم يعرف صاحبها حفظها في عرض ماله حتى يجيء طالبها فيعطئها إياه وإن مات أوصى بها و هو لها ضامن؛^{۱۰}

۹. همان، باب ۱، ص ۳۴۸، ح ۲.

۱۰. من لايحضره الفقيه، ج ۳، کتاب لقطه، ص ۲۹۲، ح ۴۰۴۹؛ تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۹۸، ح ۱۱۹۸؛ وسائل الشيعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۲، ح ۱۳. روایت مزبور با اندکی تفاوت در لفظ در این منابع نقل شده است.

یک سال آن را معرفی کند، پس اگر صاحب آن شناخته نشد، آن را در کنار مال خود نگه دارد تا خواهان آن بیاید و آن را به او بدهد و اگر مرگش فرارسید به آن وصیت کند و او ضامن آن است.

برخی این گونه پاسخ داده اند که این سکوت نمی تواند در مقابل روایات نهی از التقاط مقاومت کند. اما برای اثبات جواز التقاط، دلیل قوی تر از این سکوت وجود دارد و آن عبارت است از:

۱. روایاتی که سکوت آنها همراه است با عباراتی که، ظاهر در تملک یا شبه تملک لقطه بعد از تعریف است: مانند روایت حنان که می گوید: مردی از امام صادق (ع) در مورد لقطه سؤال کرد و من نیز می شنیدم. حضرت پاسخ داد:

تعرفها سنة، فإن وجدت صاحبها وإلا فانت أحق بها و قال: هي كسبيل مالك و قال: خيرها إذا جاءك بعد سنة بين أجرها، و بين ان تفرمهاله إذا كنت اكلتها؛^{۱۱}

یک سال آن را معرفی کن، پس اگر صاحبش را یافتی [آن را به او بده]، در غیر این صورت تو سزاوارتر هستی به آن، و فرمود: آن لقطه مانند مال خودت خواهد بود، و فرمود: اگر صاحب لقطه بعد از یک سال آمد، در صورتی که آن را مصرف کرده باشی [صدقه داده باشی] او را میان ثواب آن یا پرداخت غرامت آن، به او مخیر کن.

اگر سکوت از نهی از التقاط را به علاوه جمله ای که ظهور در تملک یا شبه تملک دارد ضمیمه کنیم به استبعاد عرفی جواز تملک با فرض حرمت التقاط، دلالت عرفی بر جواز التقاط تقویت می شود.

همچنین است روایت معتبر حلبی از امام صادق (ع) در مورد مرد فقیری که لقطه ای را می یابد. حلبی می پرسد: آیا این فقیر در مورد این لقطه به منزله غنی

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۰، ح ۵.

خواهد بود؟ امام(ع) می فرماید: بله. حلبی می پرسد: آن مرد لقطه را دید و آن را برداشت؟ امام(ع) می فرماید:

يعرفها سنة، فإن جاء لها طالب وإلا فهي كسبيل ماله. و كان علي بن الحسين(ع) يقول لاهله: لا تمسوها؛^{۱۲}

یک سال آن را معرفی می کند، پس اگر خواهانی برای آن آمد [آن را به او بدهد]، در غیر این صورت، آن لقطه مانند مال خودش است. امام علی بن الحسین(ع) به خانواده اش می فرمود: به لقطه دست نزنید.

در این روایت، ابتدا از نهی سکوت شده است، بلکه حکم شده که لقطه بعد از تعریف مانند مال خودش است. سپس نهی از التقاط به زبانی بیان شده که بر بیش از کراهت دلالت نمی کند؛ زیرا نهی امام زین العابدین(ع) در مقام نصیحت خانواده اش بیان شده است. مانند این روایت، حدیث معتبر علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر(ع) است که می گوید از لقطه ای که مردی آن را می یابد، پرسیدم، امام(ع) فرمود:

يعرفها سنة ثم هي كسائر ماله؛^{۱۳}

یک سال آن معرفی کند، سپس مانند سایر اموالش خواهد بود.

۲. در روایتی، مملوك از برداشتن لقطه نهی شده و در بیان علت آن آمده است که مملوك، خود مالک چیزی نمی شود و می بایست یک سال آن را تعریف کند، مملوکی که نمی تواند به این وظیفه عمل کند، پس سزاوار نیست لقطه را بردارد.

۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۹، ح ۱۱۶۳. شیخ حر عاملی این روایت را در کتاب لقطه وسائل الشیعه، جلد ۱۷، باب ۱، حدیث ۱، باب ۲ حدیث ۱ و باب ۱۶، حدیث ۱، تقطیع کرده است و در مورد اخیر، متن روایت را ذکر نکرده است، بلکه روایت علی بن جعفر را آورده و سپس گفته: روایت حلبی مانند آن است.

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۲، ح ۱۲.

این روایت دلالت می‌کند بر جواز التقاط برای کسی که قادر به تعریف است. در روایت ابی خدیجه از امام صادق (ع) آمده است: ذریح از مملوکی پرسش کرد که لقطه ای را بر می‌دارد. امام (ع) فرمود:

وما للمملوك واللقطة؟ والمملوك لا يملك من نفسه شيئاً، فلا يعرض لها المملوك فإنه ينبغي أن يعرفها سنة في مجمع، فإن جاء طالبها دفعها إليه وإلا كانت في ماله. فإن مات كانت ميراثاً لولده ولمن ورثه، فإن لم يجيء لها طالب كانت في أموالهم، هي لهم، فإن جاء طالبها بعد دفعها إليه؛^{۱۴}

مملوك با لقطه چه کار دارد؟ مملوك، خود، مالک چیزی نمی‌شود. پس کاری به لقطه نداشته باشد؛ زیرا سزاوار است لقطه را یک سال در میان جمعی تعریف کند. پس اگر خواهان آن آمد، آن را به او دهد، در غیر این صورت لقطه در میان مالش خواهد بود، اگر مرد، میراث فرزند و ورثه اش خواهد بود. اگر خواهانی برای آن نیامد، لقطه در میان اموالشان خواهد ماند و برای آنهاست. اگر بعدها خواهان آن آمد، آن را به او بدهند.

سند حدیث تمام است اگر در مورد ابو خدیجه مناقشه نکنیم.^{۱۵}

۳. در مورد لقطه حرم - که نهی خاص از التقاط آن شده؛ یعنی حکم آن شدیدتر است - روایاتی در جواز التقاط آن در صورت تعریف، وجود دارد. از

۱۴. همان، باب ۲۰، ص ۳۷۰، ح ۱.

۱۵. مقصود از ابو خدیجه به قرینه روایت و شأ از احمد بن عاصد از ابو خدیجه، سالم بن مکرم است، نه سالم بن سلمة. نجاشی در مورد سالم بن مکرم می‌گوید: «ثقة ثقة؛ ولی شیخ طوسی می‌گوید: «سالم بن مکرم که کنیه اش ابو خدیجه است و کنیه پدرش، ابو سلمه است. ضعیف می‌باشد». البته تضعیف شیخ، حجت نیست؛ زیرا شیخ خیال کرده کنیه پدرش ابو سلمه است. گویا او را با سالم بن ابی سلمة که نجاشی در مورد او گفته است: «حدیثش نقی و پاکیزه نیست اگر چه ما از او جز خیر نمی‌شناسیم»، اشتباه گرفته است.

فضیل بن یسار در روایتی ضعیف نقل شده است که می گوید: از امام صادق (ع) در مورد مردی که لقطه ای را در حرم می یابد، پرسیدم. فرمود:

لايمسها و اما انت فلا باس لانتك تعرفها؛^{۱۶}

دست به آن نزنند، اما برای تو مانعی ندارد؛ زیرا تو آن را تعریف می کنی.

همچنین در روایتی معتبر از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت: از امام

باقر (ع) از لقطه حرم پرسیدم. فرمود:

لا تمس أبداً حتى يجيء صاحبها فيأخذها. قلت: فإن كان مالاً كثيراً؟ قال:

فإن لم يأخذها إلا مثلك فليعرفها؛^{۱۷}

به آن هرگز دست نزن تا صاحبش بیاید و آن را بردارد. گفتم: اگر مال زیادی

بود؟ فرمود: اگر آن، به دست کسی جز مانند تو نمی افتد، پس آن را تعریف

کند.

در روایت معتبری از حریر از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

قال رسول الله (ص): الا إن الله عز وجل قد حرم مكة يوم خلق السماوات

والارض و هي حرام بحرام الله إلى يوم القيامة، لا ينفر صيدها ولا يعضد

شجرها ولا يختلي خلاها ولا تحل لقطتها إلا لمنشد. فقال العباس:

يا رسول الله، إلا الأذخر فإنه للقبر والبيوت. فقال رسول الله (ص): إلا

الأذخر؛^{۱۸}

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند بلند مرتبه آن هنگام که آسمان ها و زمین را

آفرید، مکه را حرمت بخشید و مکه به حرمت خداوند تا روز قیامت محترم

است. صید آن دنبال نمی شود، و درخت آن قطع نمی گردد، و علف آن

۱۶. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲۸ از ابواب مقدمات الطواف، ص ۳۶۲، ح ۵.

۱۷. همان، ص ۳۶۱، ح ۲.

۱۸. همان، باب ۸۸ از ابواب تروك الاحرام، ص ۱۷۵، ح ۱.

چیده نمی شود، و لقطه آن جایز نیست مگر برای کسی که آن را معرفی کند.
عباس گفت: ای رسول خدا، مگر اذخر^{۱۹} که برای قبر و خانه ها استفاده
می شود. رسول خدا(ص) فرمود: مگر اذخر.

فرمایش پیامبر(ص): «لا تحلّ لقطتها» دلالت دارد بر شدت نهی از التقاط
لقطه در حرم برای کسی که تعریف نکند. موضوع روایت اگر چه مکه است، ولی
مقصود از آن همه حرم است، به قرینه این جمله که «خداوند مکه را حرمت بخشید»
در حالی که ما می دانیم حرمت برای همه حرام است. اختصاص دادن حرمت
التقاط به حرم در این روایت، یا به این معناست که التقاط در غیر حرم برای کسی که
تعریف نمی کند، حرام نیست، هر چند تعریف نکردن او حرام است، یا به این
معناست که حرمت التقاط در حرم شدیدتر است، و یا به این معناست که حتی
التقاط لقطه اندک و ناچیز در حرم، حرام است؛ هر چند در غیر حرم برای کسی که
آن را تعریف نکند هم جایز است. به هر صورت، عبارت «إلا لمنشد» دلالت بر
جواز التقاط در حرم برای کسی دارد که تعریف کند. پس جواز التقاط برای کسی
که در غیر حرم است، به طریق اولی ثابت است.

بلکه می توان گفت که التقاط لقطه برای کسی که آن را تعریف کند، نه تنها
حرام نیست، بلکه مکروه نیز نیست و نهی در روایات، ارشاد به دشواری تکلیف
مترتب بر التقاط یا برای ترساندن از وقوع در حرام به سبب انجام ندادن وظیفه در
مورد لقطه است. تعلیل روایت مسعده به اینکه لقطه قطعه ای از آتش جهنم است،
و نیز اینکه در روایات لقطه حرم آمده است که برداشتن لقطه حرم برای کسانی مثل
فضیل بن یسار که به وظیفه تعریف عمل می کنند، جایز است، شاهد این برداشت
است. البته شاهد دوم - روایات لقطه حرم - با تفصیل روایت یعقوب بن شعیب
میان لقطه حرم و لقطه غیر حرم سازگار نیست. از یعقوب بن شعیب در روایت

۱۹. نام گیاهی که در منطقه حرم می روید.

معتبری نقل شده است که گفت: در سرزمین منا بودیم که از امام صادق (ع) در مورد لقطه پرسیدم و آن حضرت فرمود:

أما بارضنا هذه فلا يصلح و اما عندكم فإن صاحبها الذي يجدها يعرفها سنة
في كل مجمع، ثم هي كسبيل ماله؛^{۲۰}

در این سرزمین درست نیست، ولی در نزد شما، کسی که لقطه را یافته است، یک سال آن را در هر جمعی معرفی کند و بعد از یک سال، همچون مال خودش خواهد بود.

این روایت دلالت بر جواز التقاط در غیر حرم و نهی از التقاط در حرم دارد، اگر نهی از التقاط ارشادی باشد، این تفصیل چه معنایی دارد؟

گفته شده است که این تفصیل برای تشدید نهی در مورد لقطه حرم است و فرقی نمی‌کند که نهی کراهتی باشد یا ارشاد به عدم ابتلای به حرام یا دشواری تکلیف مترتب بر التقاط. گاهی حرمت خوردن لقطه حرم شدیدتر است یا تکلیف مترتب بر برداشتن آن دشوارتر است؛ زیرا مصرف لقطه غیر حرم بعد از تعریف جایز است، ولی مصرف لقطه حرم بعد از تعریف جایز نیست و باید آن را صدقه داد؛ چنان که روایت معتبر ابراهیم بن عمر از امام صادق (ع)، بر این مطلب دلالت دارد. امام (ع) در این روایت می‌فرماید:

اللقطة لقطتان: لقطه الحرم و تعرف سنة، فإن وجدت صاحبها وإلا تصدقت بها، و لقطه غيرها تعرف سنة، فإن جاء صاحبها وإلا فهي كسبيل مالك؛^{۲۱}

لقطه بر دو قسم است: لقطه حرم که یک سال آن را تعریف می‌کنی. پس اگر صاحب آن را یافتی [آن را به او بده] در غیر این صورت، آن را صدقه بده. دیگری لقطه غیر حرم است که یک سال آن را تعریف می‌کنی. اگر صاحب

۲۰. همان، باب ۲۸ از ابواب مقدمات طواف، ص ۳۶۱، ح ۱.

۲۱. همان، ح ۴.

آن آمد [آن را به او بده] در غیر این صورت، آن لقطه مانند مال خودت خواهد بود.

وجود قرینه بر اینکه نهی در این روایات از باب کراهت نیست، بلکه ارشاد به دشواری تکلیف یا خوف وقوع در حرام است، موجب نمی شود که نهی در روایات دیگر را بر ارشاد حمل کنیم؛ مانند روایت حسین بن ابی علا که پیش از این گذشت. امام صادق (ع) در آن روایت فرمود: «متعرض لقطه نشو. اگر مردم، لقطه را به حال خود واگذارند، صاحب آن خواهد آمد و آن را بر خواهد داشت». تعلیل در این روایت، بر کراهت دلالت دارد و ربطی به مسئله دشواری تکلیف یا خوف از وقوع در حرام ندارد. پس روایات، ظهور در کراهت برداشتن لقطه، خصوصاً لقطه حرم یا لقطه ای که مانند آن است، دارند.

تاکنون روشن شد که برداشتن لقطه با وجود نهی از التقاط در روایات به طور مطلق یا در حرم یا عنوانی نزدیک به حرم؛ مانند منا، جایز است.

مسئله دیگر در باره التقاط این است که آیا جواز التقاط مختص به غیر حیوان است یا شامل حیوان نیز می شود؟

از برخی روایات به دست می آید میان حیوانی که خوف تلف آن وجود دارد و دیگر حیوانات، فرق است و التقاط در قسم اول جایز ولی مکروه است و در قسم دوم جایز نیست.

هشام بن سالم در روایت معتبری از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: يا رسول الله، إني وجدت شاة. فقال رسول

الله (ص): هي لك أو لاختيك أو للذئب. فقال: يا رسول الله، إني وجدت

بعيراً. فقال: معه حداؤه وسقاؤه، حداؤه خقه وسقاؤه كرشه، فلا تهجه؛^{۲۲}

مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، من گوسفندی یافته ام.

۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب اول از ابواب لقطه، ص ۳۶۳، ح ۱.

پیامبر (ص) فرمود: آن گوسفند برای تو یا برادر تو یا برای گرگ است. گفت: ای رسول خدا، من شتری یافته‌ام؟ فرمود: کفش و مشکش همراه اوست، کفشش سم اوست و مشکش شکمبه اوست، پس آن را رَم نده. معاویه بن عمار در روایت معتبر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

سأل رجل رسول الله (ص) عن الشاة الضالة بالفلاة، فقال للسائل: هي لك او لاخيك او للذئب. قال: و ما احبّ ان امسّها. و سئل عن البعير الضالّ، فقال للسائل: مالك وله؟ خفه حذاؤه و كرشه سقاؤه، خلّ عنه؛^{۲۳}

مردی از رسول خدا (ص) در مورد گوسفندی که در بیابان گم شده است، سؤال کرد. پیامبر خطاب به او فرمود: آن گوسفند برای تو یا برادرت و یا برای گرگ است. سپس فرمود: دوست ندارم به او دست بزنم. از شتر گم شده سؤال شد. پیامبر (ص) فرمود: تو را به آن چه کار؟ سم آن، کفشش است و شکمبه اش، مشک آیش است، آن را رها کن.

علی بن جعفر در روایت معتبر از برادرش موسی بن جعفر (ص) نقل می‌کند که از او پرسید: مردی در صحرا گوسفندی را می‌یابد. آیا آن گوسفند برای او حلال است؟ امام کاظم (ع) فرمود:

قال رسول الله (ص): هي لك او لاخيك او للذئب، فخذها و عرفها حيث اصبتها، فإن عرفت فردّها إلى صاحبها و ان لم تعرف فكلها و انت ضامن لها، إن جاء صاحبها يطلبها ان تردّ عليه ثمنها؛^{۲۴}

پیامبر (ص) فرمود: آن گوسفند برای تو یا برادرت و یا برای گرگ است. پس آن را بگیر و در همان سرزمینی که یافته‌ای، معرفی کن. اگر صاحبش را شناختی،

۲۳. همان، ص ۳۶۴، ح ۵.

۲۴. همان، ص ۳۶۵، ح ۷.

آن را به او بازگردان و اگر نشناختی، آن را بخور، ولی ضامن آن هستی، اگر صاحبش آمد و گوسفندش را طلب کرد، قیمت آن را به او برگردان.

کراهت التقاط حیوانی که نمی‌تواند از خودش حمایت کند، از روایت دوم استفاده می‌شود.

از نظر عرف این احتمال وجود دارد که میان التقاط موجود زنده و موجود غیر زنده فرق باشد و التقاط اولی حرام یا مکروه و التقاط دومی جایز باشد. موجود زنده از نظر عرفی دارای ویژگی است که می‌تواند موجب چنین حکمی شود و گویا عبارت «لانتهجه» (او را برنینگیز و رم مده) در حدیث اول، اشاره به همین ویژگی باشد.

نکته دیگری که باقی می‌ماند این است که روایات لقطه حیوان در مورد حیوانی است که در صحرا باشد و این نکته، یا صریحاً از روایات فهمیده می‌شود و یا به قرینه ذکر گرگ در آنها. سؤال این است که آیا حکم در این روایات به حیوانی که در داخل شهر یا روستا است، نیز سرایت می‌کند یا خیر؟

در این روایات دو حکم بیان شده است: اول، عدم جواز التقاط حیوانی که می‌تواند خودش را حفظ کند. اگر التقاط چنین حیوانی در صحرا جایز نباشد، عرف احتمال نمی‌دهد که حکم التقاط چنین حیوانی در شهر تخفیف یابد و تبدیل به جواز شود.

دوم، جواز توأم با اکراه التقاط حیوانی که نمی‌تواند خود را حفظ کند. احتمال دارد این حکم اختصاص داشته باشد به موردی که بیم هلاک آن حیوان از سوی گرگ مثلاً برود، چنان که در صحرا چنین خطری وجود دارد. البته ممکن است جواز التقاط حیوان در شهر، از بعضی اطلاقات جواز التقاط که پیش از این ذکر شد، استفاده شود.

بعید نیست گفته شود که از روایات لقطه حیوان در صحرا استفاده شود که

معیار، ترس از تلف شدن حیوان به وسیله حیوان درنده‌ای چون گرگ یا تلف بر اثر عطش است. براین اساس، اگر گوسفندی در شهر یا روستا پیدا شود و ترس از این باشد که اگر التقاط نشود، به زودی از شدت عطش تلف می‌شود، التقاط آن جایز است و در غیر این صورت جایز نیست.

۲. تعریف لقطه به مدت یک سال، در صورت امکان

پاره‌ای از روایات مانند روایت حنّان،^{۲۵} حلبی،^{۲۶} ابراهیم بن عمر،^{۲۷} ابی خدیجه،^{۲۸} علی بن جعفر^{۲۹} و دو روایت محمد بن مسلم^{۳۰}، دلالت بر تعریف لقطه به مدت یک سال دارد.

علی بن جعفر در روایتی - که بعضی از سند‌های آن معتبر است - از برادرش امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که از حضرت در باره لقطه‌ای پرسیدم که کسی چیزی مانند درهم یا لباس یا چهارپایی را می‌یابد. فرمود:

يعرفها سنة، فإن لم يعرف صاحبها^{۳۱} حفظها في عرض ماله حتى يجيء

طالبها فيعطيا إياه و إن مات أوصى بها فإن أصابها شيء^{۳۲} فهو ضامن؛^{۳۳}

۲۵. ر. ك: وسائل الشيعه، ج ۱۷، باب دوم از ابواب لقطه، ص ۳۵۰، ح ۵.

۲۶. ر. ك: تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۸۹، ح ۱۱۶۳.

۲۷. ر. ك: وسائل الشيعه، ج ۹، باب ۲۸ از ابواب مقدمات طواف، ص ۳۶۱، ح ۴.

۲۸. همان، ج ۱۷، باب ۲۰ از ابواب لقطه، ص ۳۷۰، ح ۱.

۲۹. همان، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۲، ح ۱۲.

۳۰. همان، ص ۳۵۰ و ۳۵۲، ح ۳ و ۱۰.

۳۱. در وسائل الشيعه به نقل از قرب الاسناد این چنین آمده است، ولی کلمه «صاحبها» در من لايحضره الفقيه (ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۴۰۴۹) و تهذيب الاحكام (ج ۶، ص ۳۹۸، ح ۱۱۹۸) نیست و در فقيه عبارت «جعلها في عرض ماله» آمده است.

۳۲. عبارت «فإن أصابها شيء» در تهذيب و فقيه نیست، بلکه عبارت «و هو لها ضامن» وجود

یک سال آن را تعریف کند، اگر صاحبش را نیافت، آن را در کنار مالش قرار می دهد تا خواهان آن بیاید و آن را به او بدهد و اگر مرد، به آن وصیت می کند و اگر خسارتی به آن رسید، ضامن آن است.

این روایت صراحت دارد در اینکه حکم تعریف، شامل لقطه حیوان نیز می شود، اما روایات قبل از آن به اطلاق شامل لقطه حیوان می شوند، مگر آن که بگوییم حکم به مالکیت لقطه بعد از تعریف یا قرار گرفتن آن در کنار اموال یابنده، اختصاص به لقطه غیر حیوان دارد و این مانع از اطلاق در حکم تعریف لقطه می شود. در این صورت شاید به استناد عدم احتمال فرق، حکم در این روایات به لقطه حیوان سرایت کند، مگر آنکه گفته شود احتمال می دهیم وجوب تعریف به جهت جواز تملک آمده باشد که مختص به غیر حیوان بوده است. به هر صورت، روایت اخیر برای اثبات حکم تعریف در لقطه حیوان کافی است.

این روایات که دلالت بر وجوب تعریف در یک سال دارد، با روایات دیگری معارض است، از جمله:

۱. در روایت ضعیفی از ابان بن تغلب آمده است که گفت: روزی سی دینار یافتم و از امام صادق (ع) در این مورد سؤال کردم. حضرت فرمود: کجا آن را یافتی؟ گفتم: به هنگام بازگشت به خانه. فرمود:

صر إلى المكان الذي أصبت فيه فعرّفه، فإن جاء طالبه بعد ثلاثة أيام فاعطه إياه

وإلا تصدّق به؛^{۳۳}

> دارد و صاحب وسائل این حدیث را به نقل از تهذیب الاحکام در باب ۲۰ از ابواب لقطه نقل کرده است.

۳۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۲، ح ۱۳ و باب ۲۰ از ابواب لقطه، ص ۳۷۰.

۳۴. همان، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۰، ح ۷.

برو به همان جا که آن را یافته ای و آن را معرفی کن. اگر خواهان آن بعد از سه روز آمد، آن را به او بده، در غیر این صورت آن را صدقه بده.

۲. در روایت ضعیفی از ابن ابی یعفور آمده است که امام صادق (ع) فرمود:
جاء رجل من المدينة فسألني عن رجل اصاب شاة، فامرته ان يحبسها عنده
ثلاثة ايام و يسأل عن صاحبها، فإن جاء صاحبها و إلا باعها و تصدق
بثمنها؛^{۳۵}

مردی از اهالی مدینه نزد من آمد و در مورد مردی از من سؤال کرد که
گوسفندی را یافته است. به او گفتم: آن گوسفند را سه روز نزد خود نگه دار
و از صاحب آن پرس و جو کن. پس اگر صاحبش آمد [آن را به او بده]، در
غیر این صورت آن را بفروش و پول آن را صدقه بده.

این روایت مختص به حیوان است و اگر استدلال به آن در حیوان درست
باشد، احتمال خصوصیت در حیوان می رود؛ زیرا یک سال نگهداری حیوان،
مستلزم هزینه نگهداری آن است.

۳. علی بن جعفر در روایت معتبری نقل می کند که از برادر امام موسی بن
جعفر (ع) در مورد مردی که گوسفندی را در صحرا یافته است، سؤال کردم که آیا
برای او حلال است؟ فرمود: رسول خدا (ص) فرمود:

هي لك او لاخيك او للذئب، فخذ و عرفها حيث أصبتها، فإن عرفت فردّها
إلى صاحبها، و إن لم تعرف فكلها و أنت ضامن لها إن جاء صاحبها يطلبها
أن تردّ عليه ثمنها؛^{۳۶}

این گوسفند برای تو یا برای برادرت یا برای گرگ است، پس آن را بگیر و در
همان جا که یافته ای، معرفی کن. اگر صاحبش را شناختی، آن را به او بده

۳۵. همان، باب ۱۳ از ابواب لقطه، ص ۳۶۵، ح ۶.

۳۶. همان، ح ۷.

و اگر نشناختی، پس آن را بخور؛ ولی ضامن آن هستی، اگر صاحبش آمد و آن را خواست، بهای آن را به او بده.

در این روایت مقدار یک سال برای حکم تعریف تعیین نشده است. می توان گفت: این روایت مطلق است و به روایاتی که مدت تعریف را یک سال معین کرده است، مقید می گردد.

۴. علی بن ابی حمزه در روایت معتبری نقل می کند که از عبد صالح امام موسی بن جعفر (ع) در مورد مردی پرسیدم که دیناری را در حرم یافته و آن را برداشته است. فرمود:

بئس ماصنع، ما کان ینبغي له ان یاخذہ. قال: قلت: قد ابتلی بذلک. قال: یعرفہ. قلت: فانه قد عرفہ فلم یجد له باغیا؟ قال: یرجع إلی بلده فیتصدق به علی اهل بیت من المسلمین، فإن جاء طالبه فهو له ضامن؛^{۳۷}

کار بدی کرده است، سزاوار نبود آن را بردارد. راوی گفت: عرض کردم: حالا گرفتار شده است. فرمود: آن را تعریف کند. گفتم: آن را تعریف کرده است، ولی خواهانی برای آن نیافته است. گفت: به سرزمین خود برگردد و آن را به خانواده ای مسلمان صدقه دهد، اگر خواهان آن آمد، او ضامن است. به طور طبیعی مردی که مسافرت به حرم کرده است، یک سال در مکه نمی ماند. پس ظاهر عبارت «یرجع إلی بلده فیتصدق...» این است که تعریف کمتر از یک سال هم کافی است.

گاهی گفته می شود که یک سال تعریف برای تملک یا شبه تملک از جانب یابنده است، اما در جواز صدقه دادن کافی است لقطه را تعریف کند و سپس صدقه دهد. پس در بیشتر روایات تعریف، تملک یا قرار گرفتن لقطه در کنار اموال یابنده

۳۷. همان، باب ۱۷ از ابواب لقطه، ص ۳۶۸، ح ۲. همچنین با سند معتبر دیگری در وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲۸ از ابواب مقدمات طواف، ص ۳۶۱، ح ۲ آمده است.

آمده است. البته روایت ابراهیم بن عمر^{۳۸} که پیش از این نقل شد، دلالت بر یک سال تعریف لقطه حرم و سپس صدقه دادن آن دارد.

بعید نیست روایت علی بن ابی حمزه مربوط به حالت اضطرار باشد؛ زیرا مسافر حرم، معمولاً نمی‌تواند یک سال در حرم باقی بماند و احتمال دارد روایت در زمان زیارت خانه خدا صادر شده و مربوط به همان اوان باشد؛ زیرا با این که سؤال کننده در پرسش خود مطرح نکرده است که یابنده مسافر است، ولی امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: «یرجع إلی بلده». در موسم زیارت وقتی یابنده به سرزمین خود بر می‌گردد بیشتر زائران نیز به سرزمین خودشان بر می‌گردند و در این صورت تعریف ناممکن بوده و امیدی به شناسایی مالک نخواهد بود؛ زیرا در چنین مواردی غالباً مالک، یکی از زائران است.

۵. محمد بن قیس در روایت معتبری از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود:

قضى علي(ع) في رجل وجد ورقاً في خربة أن يعرفها فإن وجد من يعرفها وإلا تمتع بها؛^{۳۹}

علی(ع) در مورد مردی که سکه‌ای در خرابه‌ای یافته بود، حکم کرد که آن را تعریف کند. پس اگر کسی را یافت که آن را بشناسد [آن را به او بدهد] و در غیر این صورت آن را مصرف کند.

گاهی گفته می‌شود که این روایت اگر چه تعریف را به یک سال قید نزده است، ولی اطلاق آن به روایات دیگر مقید می‌شود، ولی بنابر ظاهر روایت می‌توان تعریف را حمل بر استحباب کرد؛ زیرا تعریف لقطه در خرابه‌ای که ساکنان آن از بین رفته‌اند، واجب نیست؛ چنان که در روایت معتبری از محمد بن مسلم نقل شده است که می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد یافته شدن سکه در خانه سؤال کردم. امام فرمود:

۳۸. همان، ج ۹، باب ۲۸ از ابواب مقدمات طواف، ص ۳۱۱، ح ۴.

۳۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۵۵، ح ۵، چاپ اسلامیة.

إن كانت معمورة فيها أهلها فهي لهم وإن كانت خربة قد جلا عنها أهلها
فالذي وجد المال أحق به؛^{۴۰}

اگر خانه‌ای آباد است و ساکنانش در آن به سر می‌برند، آن سکه برای
آنهاست و اگر خرابه‌ای است که ساکنان آن رفته‌اند، کسی که مال را یافته، به
آن سزاوارتر است.

همچنین محمد بن مسلم در روایت معتبری نقل می‌کند که از یکی از دو امام
باقر یا صادق (ع) در مورد لقطه پرسیدم. فرمود:

لا ترفعوها، فإن ابتليت فمرفهاسنة، فإن جاء طالبها وإلا فاجملها في عرض
مالك، يجرى عليها مايجرى على مالك الى أن يجيء لها طالب. قال:
وسالته عن الورق يوجد في دار؟ فقال: إن كانت معمورة فهي لأهلها فإن
كانت خربة فانت أحق بما وجدت؛^{۴۱}

آن را برندارید. اگر برداشتی، آن را یک سال تعریف کن. پس اگر خواهان
آن آمد [آن را به او بده]، در غیر این صورت آن را در کنار مالت قرار بده. هر
حکمی که مال تو دارد، بر آن نیز جاری است تا هنگامی که خواهانی برای
آن بیاید.

در مورد سکه‌ای که در خانه‌ای یافت شده است، پرسیدم. فرمود: اگر آن
خانه مورد استفاده باشد، پس آن سکه برای اهل آن خانه است و اگر مخروبه باشد،
تو به آنچه یافته‌ای سزاوارتری.

گویا وجود مالی در مکان خراب که اهلیش رفته‌اند، نشانه رفتن مالک مال
است و در این صورت، تملک این مال جایز است و این جواز، یا به جهت احتمال

۴۰. همان، ص ۳۵۴، ح ۱.

۴۱. صدر روایت در وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب لقطه، ص ۳۵۰، ح ۳ آمده است و
ذیل آن در باب ۵ از ابواب لقطه، ص ۳۵۵، ح ۲ ذکر شده است.

از بین رفتن مالک آن است و یا به جهت عدم امکان تعریف، زیرا در این فرض دایره مجهول بودن مالک بسیار گسترده است.

۶. داود بن ابی یزید با سند معتبر نقل می کند که مردی به امام صادق (ع) گفت: من به مالی دست یافته ام و از این جهت بر خود می ترسم. اگر صاحب آن را بیابم، مال را به او خواهم داد و خود را خلاص خواهم کرد. امام (ع) فرمود:

والله ان لو اصبته كنت تدفعه إليه؟ قال: اي والله. قال: فانا والله ماله صاحب غيري. قال: فاستحلفه ان يدفعه إلى من يامر، قال: فحلف، فقال: فاذهب فاقسمه في إخوانك و لك الامن مما خفت منه. قال: فقسمته بين إخواني؛^{۴۲}

به خدا سوگند، اگر او را بیابی مال را به او خواهی داد؟ آن مرد گفت: آری، به خدا سوگند. امام (ع) فرمود: به خدا سوگند آن مال مالکی جز من ندارد. محمد بن مسلم گوید: امام (ع) او را سوگند داد که آن مال را به هرکس که او فرمان می دهد، بدهد. او نیز سوگند خورد. سپس امام (ع) فرمود: برو و آن مال را میان برادرانت تقسیم کن و از آنچه ترسیدی، در امان هستی. آن مرد گوید: آن مال را میان برادرانم تقسیم کردم.

ممکن است گفته شود: اینکه در این روایت، امام (ع) تفصیل نداد که آن مال لقطه است یا نه و تعریف آن ممکن بود یا نه، و آیا آن را یک سال تعریف کرده است یا نه، دلیل است بر اینکه تعریف لقطه واجب نیست.

در پاسخ گفته می شود که تفصیل ندادن، فقط اطلاق را ثابت می کند و اطلاق تاب مقاومت در برابر ادله و جوب تعریف را ندارد. بلکه می توان گفت که امام (ع) در این روایت به قرینه عبارت: «و الله ماله صاحب غيري» اعمال و ولایت کرده است و از این رو، این روایت از محل بحث خارج است.

۴۲. همان، باب ۱۷ از ابواب لقطه، ص ۳۵۷، ح ۱.

در مقابل این سخن گفته اند: شاید این روایت دلالت دارد بر اینکه لقطه و مجهول المالک، به امام (ع) بر می گردد. پس آنچه در سایر روایات از فرمان به صدقه دادن یا تملک وجود دارد، حمل بر این می شود که امام (ع) که صاحب لقطه و مجهول المالک است، اجازه صدقه دادن یا تملک آن را داده است.

۷. روایاتی که دلالت دارد اگر کسی حیوانی را خرید و درون شکم آن مالی را یافت که فروشنده از آن بی خبر بوده است، آن مال متعلق به خریدار است. در وسائل الشیعه دو روایت معتبر در این مورد آمده است.^{۴۳}

البته این دو روایت مربوط به لقطه نیست و مطمئن نیستیم که میان مورد این روایات و لقطه فرقی نباشد. شاید کسی که مالی را یافته است می بایست به جهت اینکه آن مال را برداشته، یک سال آن را تعریف کند، اما کسی که مالی را در شکم حیوانی می یابد که آن را خریده است و فروشنده از وجود آن بی خبر بوده است، می تواند آن را تملک کند. چنان که این احتمال نیز وجود دارد که عدم تعریف در این مورد، به جهت عدم امکان تعریف باشد؛ زیرا محدوده جهل در این گونه موارد، بسیار گسترده است. در ادامه، دوباره از این روایات بحث خواهیم کرد.

۸. ابو بصیر در روایت ضعیفی از امام باقر (ع) نقل می کند که آن حضرت

فرمود:

من وجد شيئاً فهو له، فليتمتع به حتى يأتيه طالبه، فإذا جاء طالبه رده إليه؛^{۴۴}

هر کس چیزی را بیابد، برای اوست. پس، از آن بهره مند شود تا خواهان آن

بیاید، هرگاه خواهان آن آمد، آن مال را به او بدهد.

۹. اسحاق بن عمار در روایت معتبری نقل می کند که از امام کاظم (ع) در

مورد مردی پرسیدم که در یکی از خانه های مکه سکونت داشت و در آنجا حدود

۴۳. همان، باب ۹ از ابواب لقطه، ص ۳۵۹.

۴۴. همان، باب ۴ از ابواب لقطه، ص ۳۵۴، ح ۲.

هفتاد درهم دفن شده را، یافت. چیزی به کسی نگفت و آن را برداشت و به کوفه آمد. حال چه باید کند؟ امام(ع) فرمود:

يسال عنها اهل المنزل لعلهم يعرفونها. قلت: فإن لم يعرفوها؟ قال: يتصدق بها؛^{۴۵}

از اهل آن خانه در مورد آنها سؤال کند، شاید آن را بشناسند. گفتم: اگر آن را نشناختند؟ فرمود: آن را صدقه دهد.

گویا این روایت هم به بحث ما مربوط نیست؛ زیرا اگر اهل منزل آن را نشناختند، گنج شمرده خواهد شد و این حدیث از احادیث مربوط به گنج خواهد بود. البته در این حدیث حکم به صدقه شده است؛ در حالی که در بیشتر روایات گنج، حکم به پرداخت خمس و تملک باقیمانده شده است. به هر صورت، روایات گنج ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا احتمال فرق میان گنج و لقطه وجود دارد، یا به جهت اینکه احتمال هلاک مالک گنج زیاد است، و یا به این جهت که در گنج معمولاً تعریف ممکن نیست؛ زیرا محدوده جهل بسیار گسترده است. إن شاء الله این بحث را در آینده پی گیری خواهیم کرد.

۱۰. شیخ با سندی که نزد ما غیر معتبر است، از فضیل بن غزوان نقل می کند که گفت: نزد امام صادق(ع) بودم که طیار گفت: فرزندم حمزه در هنگام طواف دیناری را یافت که نقش و نوشته آن پاك شده بود. امام(ع) فرمود: مال اوست.^{۴۶}

کلینی این روایت را با سند معتبر از فضیل بن غزوان نقل کرده است، ولی در روایت کلینی آمده است که طیار گفت: من دیناری را یافته ام.^{۴۷}

۴۵. همان، باب ۵ از ابواب لقطه، ص ۳۵۵، ح ۳.

۴۶. همان، ج ۴، باب ۱۷ از ابواب لقطه، ص ۳۶۸، ح ۱.

۴۷. الکافی، ج ۴، کتاب حج، باب لقطه حرم، ص ۲۳۹، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲۸ از ابواب مقدمات طواف، ص ۳۶۲، ح ۶.

این احتمال وجود دارد که سؤال مربوط به ایام حج باشد و دینار در هنگامی یافت شده است که مردم از بلاد مختلف به طواف مشغول بوده‌اند. پس در چنین وضعیتی تعریف به جهت گستردگی جهل به مالک ممکن نیست. ان شاء الله به این بحث نیز باز خواهیم گشت.

اما روایت مرسل صدوق که در آن آمده است:

فإن وجدت في الحرم ديناراً مطساً فهو لك لا تعرفه؛^{۴۸}

اگر دینار غیر منقوشی را در حرم یافتی، برای توست و آن را تعریف نکن! از نظر سند ارزشی ندارد و شاید اشاره به همین روایت ابن غزوان باشد.

حکم مال کمتر از درهم

در موردی که مال یافت شده کمتر از درهم باشد، حکم وجوب تعریف، استثنا شده است، ولی گویا دلیلی بر استثنای مال کمتر از درهم نیست، مگر روایت مرسلی که در آن آمده است:

و ما كان دون الدرهم فلا يعرف؛^{۴۹}

مالی که کمتر از درهم باشد، تعریف نمی‌شود. البته در روایت معتبری، اموال ناچیزی که معمولاً خواهانی ندارد، از تعریف استثنا شده است. حریر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

لابأس بلقطة العصا و الشظاظ و الوتد و الحبل و العقال و اشباهه قال: و قال

أبو جعفر (ع): ليس لهذا طالب؛^{۵۰}

۴۸. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۴۰۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲۸ از ابواب مقدمات طواف، ص ۳۶۲، ح ۶.

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۴ از ابواب لقطه، ص ۳۵۴، ح ۱.

۵۰. همان، باب ۱۲ از ابواب لقطه، ص ۳۶۲، ح ۱.

برداشتن لقطه هایی مانند عصا، شظاظ^{۵۱}، میخ، طناب، عقال^{۵۲}، باکی

ندارد. امام باقر(ع) فرمود: برای این گونه اشیاء خواهانی نیست.

این روایت چنان که روشن است، دلالت دارد که می توان اموال ناچیزی را که خواهانی ندارد، بدون تعریف، تملک کرد.

اما این روایت معارض با روایتی از عبدالرحمن بن ابی عبدالله است که گویا سند معتبری دارد. او می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم که مردی در راه، کفش، مشکی کوچک یا تازیانه ای می یابد، آیا می تواند از آنها استفاده کند؟ فرمود: دست نزنند.^{۵۳} این روایت را داود بن ابی یزید نیز با سند معتبری از امام صادق(ع) نقل کرده است. حداقل بعضی از اموال مذکور در این روایت، همانند اموال ناچیزی است که در روایت پیشین آمده است؛ مثلاً میان تازیانه در این روایت با عصا در روایت قبل، چه فرقی است؟ ولی می توان روایت پیشین را که دلالت بر جواز داشت، بر این روایت مقدم کرد؛ زیرا نهی در این روایت قابل حمل بر کراهت است.

حکم اموال ناچیز در حرم

مقتضای اطلاق روایت حریز، جواز التقاط اموال ناچیز در حرم است. ولی روایات مطلق در مورد لقطه حرم با این اطلاق تعارض دارد؛ مانند روایت دیگری که از حریز در مورد لقطه حرم نقل کردیم^{۵۴} و در آن آمده بود: «لقطه حرم حلال نیست، مگر برای کسی که آن را تعریف کند». در صورت تساقط هر دو روایت، مقتضای اصل عملی، عدم جواز التقاط بدون تعریف است، مادامی که به رضایت مالک مطمئن نیستیم، مقتضای روایاتی که به طور مطلق امر به تعریف کرده است نیز وجوب تعریف اموال ناچیز در حرم است، مگر گفته شود که چون در ذیل این

۵۱. چوبی خمیده که در میان دو لنگه جوال نهاده می شود.

۵۲. زانو بند شتر.

۵۳. همان، ص ۳۶۳، ح ۲.

۵۴. همان، ج ۹، باب ۸۸ از ابواب تروك احرام، ص ۱۷۵، ح ۱.

روایات، تملک مال بعد از تعریف آمده است، این روایات شامل اموال ناچیز در حرم نمی شود؛ زیرا بعد از آنکه لقطه حرم به طور کلی به جهت عدم جواز تملک آن از شمول ذیل روایات مزبور خارج شد، دیگر تمسک به اطلاق صدر این روایات در مورد اموال ناچیز در حرم، عرفی نیست.

ممکن است روایت حریز که در مورد حرم است، بر روایت او که در مورد اموال ناچیز است، مقدم شود. علت تقدم، یا این ادعاست که روایت مربوط به حرم، حاکم است؛ زیرا نظر به احترام حرم دارد، گویا گفته شده است که التقاط همه اقسام لقطه، حتی آنچه در غیر حرم بدون تعریف هم جایز است، در حرم جایز نیست. البته صحت این ادعا، روشن نیست. یا علت تقدم این ادعاست که ممکن است اموال ناچیزی که التقاط آنها بدون تعریف جایز است، از شمول روایت حرم خارج باشد، زیرا در این صورت، تمایز خاصی برای حرم نخواهد بود، در حالی که روایت در صدد بیان ویژگی خاصی برای حرم است. این ادعا نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا این امکان وجود دارد که تفاوت حرم با غیر حرم در شدت حرمت باشد.

به وجهی دیگر نیز، ممکن است روایت حریز که در مورد اموال ناچیز است، بر روایت دیگر او که در مورد لقطه حرم است، مقدم دانسته شود. این تقدم یا از این جهت است که روایت لقطه حرم در صدد بیان امن بودن حرم برای اموال مردم است، پس نمی توان اموال گم شده مردم را بدون رضایتشان برداشت. در حالی چنان که در روایت مربوط به اموال ناچیز، رضایت مالک - هر چند تعبداً - مفروض انگاشته شده است؛ زیرا امام باقر (ع) در آن روایت می فرماید: «برای این گونه امور خواهانی نیست»؛ گویا این روایت رضایت مالک را در بیشتر چنین مواردی، اماره بر رضایت او در موارد مذکور شمرده است. یا تقدم مزبور از این جهت است که سخن امام (ع) که فرمود: «لاباس بلقطه العصا...»، نظر به همه محرمات در مورد لقطه همچون تحريم التقاط، اكل و ترك تعريف آن دارد و همه آنها را در موارد مذکور حلال می کند، از این رو، این روایت، به ملاک ناظر بودن، حاکم است.